

# تردید

وزیر، داور جشنواره و ما همه دچار آن هستیم

زمان انتشار: نیمه بهمن ماه ۱۳۸۷ چاپ شده در: روزنامه اعتماد/ ویژه نامه بیست و هفتمین جشنواره فیلم فجر

این یادداشت به عنوان سرمقاله یکی از شماره های ویژه نامه روزنامه اعتماد برای بیست و هفتمین جشنواره فیلم فجر به دبیری نگارنده، نوشته و چاپ شد و در میانه های جشنواره، به مشکل همچنان حل نشده نمایش یا عدم نمایش "درباره الی..." ساخته اصغر فرهادی به دلیل بازی حضور گلشیفته فراهانی در آن می پرداخت.

\*

\*

موضوع فقط این نیست که زمانه، زمانه بی اعتمادی، سوء تفاهم و تردید نسبت به گفتار و عملکرد یکدیگر است. بلکه زخم کاری تر آن است که حتی حاضر نیستیم برای رفع این عدم اطمینان، رو در روی هم بنشینیم و حرف و دلیل و توضیح هم را بشنویم و بعد تصمیم بگیریم، قضاوت کنیم یا بر سوء تفاهم پیشین مصرتر شویم. وضعیت عجیب و نامعلومی که در کشاکش میان وزارت ارشاد و مشاورت هنری ریاست جمهوری بر سر امکان یا عدم امکان نمایش فیلم «درباره الی» ساخته اصغر فرهادی رخ نموده، نشانگر بروز آشکار و حاد این تردیدها در فضای اینجا و اکنون ماست. در پاسخ به سخنان جواد شمقدری و خبر و نقل قولی که از جانب ایشان در خبرگزاریها نقل شد و رئیس جمهور را دارای نظری مثبت برای بی تقصیر شمردن سازنده فیلم می شمرد، محمدحسین صفار هرنندی وزیر ارشاد به صراحت گفت: «من در آن روزها برای ماموریتی در خارج از کشور بودم و تازه آمده‌ام. همان موقع به معاونت سینمایی گفتم که از چند و چون این نامه اطلاع حاصل کنند و در صورتی که برای ما روشن شود، مطلبی مورد نظر رییس جمهور هست، بررسی شود. چون ایشان از موضع خیرخواهی این مطلب را گفتند و در چهارچوب ضوابط و قانون اگر کاری صورت بگیرد، دنبال خواهد شد».

روشن و بدیهی است که وزیر می‌توانست این بحث را به جای صفحات رسانه‌ها، طی مکالمات تلفنی یا نشست ضروری و غیررسمی، به حاصلی در خور فرهنگ و هنر کشور و نیز در شأن دولت برساند. به گونه‌یی که شبهه شک شاخه‌های مختلف مجموعه فعالان فرهنگی دولت به یکدیگر، برای مردم و سینماگران شکل نگیرد و همچنین، تصمیمی هم‌گرا و یکدست اتخاذ شود که بیش از هر چیز، به سود شکوفایی اندیشه و مفاهیم انسانی باشد؛ که همواره یکی از آرمان‌های مطرح شده از سوی نگاه رسمی در خصوص آثار هنری و شعائر فرهنگی بوده است. اما طرح بحث در قالبی چنین سوءتفاهم‌آمیز و نیز سوءتفاهم‌برانگیز، بیش از هر چیز برای اهل سینما یادآور آن دیالوگ شخصیت سلحشور (رضا کیانیان) در فیلم مشهور و ستایش شده «آژانس شیشه‌یی» ابراهیم حاتمی‌کیاست که با تردید در برگه دستوری که احمد کوهی (قاسم زارع) برای رهایی حاج کاظم (پرویز پرستویی) و عباس (حبیب رضایی) به دستش داده بود، معترضان می‌گفت: «این فقط یه فکسه، من اصل دستخط رو می‌خوام».

در نمونه‌یی دیگر از این تردیدها که به یکدیگر داریم، پس از برگزاری نخستین جلسه پرسش و پاسخ با سازندگان آثار حاضر در جشنواره که پریروز بعد از نمایش فیلم «هر شب تنهایی» در سینمای ویژه رسانه‌ها برگزار شد، رسول صدرعاملی کارگردان این فیلم که آن را به عنوان بخشی از سه‌گانه خود با محوریت موضوع زیارت آستان امام رضا (ع) در مشهد ساخته است، به خبرنگار ایسنا گفت: «در حین نمایش فیلم، در سکansı که شخصیت ما می‌گوید بی آن که خودش بخواهد او را به مشهد آورده‌اند، صدای فیلم به مدت پنج دقیقه قطع شد. امیدوارم این ماجرا اتفاقی بوده باشد... دیالوگ‌های این سکانس به گونه‌یی نوشته شده بود که بیانگر شک و تردید شخصیت فیلم باشد و با قطع صدای این سکانس، کاراکتر او برای تماشاگر مبهم خواهد بود». توجه کنیم که امسال جشنواره فجر دارد بزرگداشت صدرعاملی را در جایگاه فیلمسازی دغدغه‌مند در عرصه‌های اجتماعی مربوط به خانواده‌ها، جوانان و اقشار گوناگون مردم برگزار

می‌کند و همین فیلم او ضمناً بدین جهت در بخش مسابقه سینمای ایران حضور ندارد که وی خود داور جشنواره است. به بیان دیگر، سینماگری داریم که هم درباب مضمون زیارت و ایمان فیلم می‌سازد و هم داور و در نتیجه فرد مورد اعتماد جشنواره است و هم با بزرگداشتش می‌توان دریافت که مورد ستایش و احترام نیز تشخیص داده شده. اما وقتی حتی او، آن هم در خصوص پخش درست سکانسی از فیلمش که دیدگاه استاد مطهری را پیش رو می‌گذارد - مبنی بر این که «شک گذرگاه بسیار خوب و توقفگاه هولناکی است» - تردید و بی‌اطمینانی داشته باشد، دیگر برای ما و مردمی که دلمشغولی فرهنگ و همگرایی نهادها و افراد و مجامع فرهنگی را دارند، چه جایی برای اطمینان خاطر و اعتدال در نگاه و تلقی‌ها باقی می‌ماند؟ چه شوقی برای دستیابی به تفاهم و همدلی؟ و چه رمق و نشاط و حوصله‌یی برای حرکت به سوی فضایی که امکان تعالی و شکوفایی هنر را فراهم سازد؟

بیچاره سینما که درنهایت، میان این دودلی‌ها و سوءتفاهم‌ها بیشترین آسیب را می‌خورد. بیچاره مخاطب و فیلمی که بابت این چندسویی معیارها و بابت تضارب‌هایی که نه میان آرا، که میان مواضع فردی درمی‌گیرد، پا در هوا و موهوم و لرزان و دست به عصا و چشم‌انتظار می‌مانند. چه عجیب است که باز یاد «آژانس شیشه‌یی» می‌افتم و ناگزیر به آن ارجاع می‌دهم؛ آن جا که همسر گریان و رنجور عباس (بی‌تا بادران) به حاج کاظم می‌گفت: «می‌دونم، این وسط گوشت قربونی عباس منه». سینما همیشه از این موقعیت‌های انسانی، تردیدها و قضاوت‌هایی که به شکلی غریب، در اوج همین تردیدها صورت می‌پذیرند و با ظاهر قاطعی هم تبیین می‌شوند، تصویرهایی داده است؛ گاه در «آژانس شیشه‌یی» و گاه در «درباره‌الی».